"بسمه تعالی"

خلاصه کتاب: ته کلاس، ردیف آخر، صندلی آخر

نویسنده:لوئیس سَکِر

انتشارات: افق

سلام! امروز می خواهم کتابی را به شما معرفی کنم که میشه گفت یک مدرسه کوچک است. رمانی که فقط برای آموختن نیست، رمانی که سراسر درس زندگی است. مطمئنا همه شما کسانی را دیده اید که پرخاشگر هستند،دروغ می گویند، دعوا می کنند، به درس اهمیت نمی دهند و....

اما آیا راه نجاتی برای این افراد وجود دارد تا بتوانند این خصلت های بد را کنار بگذارند؟ حتما که وجود دارد، این کتابی که می خواهم معرفی کنم دقیقا به همین موضوع می پردازد.

« ته کلاس، ردیف آخر، صندلی آخر» این کتاب همانطور که از اسمش پیداست،داستانی درمورد نوجوانی است که در مدرسه دعوا می کند، بی ادب است، درس نمی خواند، کسی او را دوست ندارد، و کلی خصلت بد دیگر.

نام این پسر**برادلی** است، آیا کسی پیدا می شود او را دوست داشته باشد؟ این کتاب به این سوال جواب می دهد.

این رمان زیبا اثر **لوئیس سَکِر** و مترجم آن **پروین علی پور** است.

این کتاب نشان می دهد که برای اینکه بتوانی کسی را تغییر دهی نیاز نیست آدم خیلی مهمی باشی فقط کافیست راهش را بلد باشی ، و برای اینکه تغییر کنی فقط کافیست نگرش خود را نسبت به چیزهایی که دراطرافت هستند تغییر بدهی.در اینجا تیکه هایی از کتاب را آوردم تا با فضای کتاب و حال و هوای آن آشنا شوید.

«برادلی چاکرز،پشت میزش،ته کلاس... ردیف آخر...صندلی آخر نشست. هیچ کس در صندلی کناری یا جلویی او ننشسته بود. برادلی جزیره بود! اگر می شد می رفت و تو کمد کلاس جا خوش می کرد!در آن صورت؛ دیگر ناچار نبود صدای خانم ایبل را بشنود. گمان نمیکنم خانم ایبل ککش هم بگزد!

شاید او هم دلش می خواست برادلی جلوی دیدش نباشد، بقیه کلاس هم همین طور!

برادلی در کل فکر می کرد اگر تو کمد می نشست،همه را خوشحال می کرد، اما افسوس که صندلی اش در کمد جا نمی شد.»

«مادر برادلی دمای بدن او را اندازه گرفت وبه او گفت طبیعی است.برادلی مخالفت کرد و گفت:

_نیستم!

کلودیا گفت:

_ مامان،برادلی خودش بهتر میداند طبیعی نیست، غیر طبیعی است.

برادلی احساس می کرد بندی دور معده اش بسته شده و گره خورده است. هرگاه یاد کارلا می افتاد،به نظرش می رسید گره سفت تر می شود. درحالی که آرام آرام به سوی مدرسه می رفت، با خود تکرار می کرد:

_ ازش متنفرم! ازش متنفرم!

با تکرار این جمله گره اندکی شل می شد.»

با این کتاب می توان همراه شد؛هم میخندیم،هم ناراحت می شویم و هم خوشحال.

اگر هنوز این کتاب را نخواندی بهت تبریک می گویم، تو هنوز فرصت داری که این کتاب را بخوانی و با هر خط آن لذت ببری.